

# شکاف آموزشی

## فریز بیات

## مروری

## بر تمایز

## نقش ها و

## کارکردهای

## آموزش های

## رسمی و

## غیر رسمی

الگوی متمرکز برنامه ریزی آموزشی، دو ضلع اصلی فرایند تعلیم و تربیت، یعنی معلمان و دانش آموزان حضوری کاملاً انفعالی دارند.

اما در نقطه‌ی مقابل، الگوی برنامه‌ریزی آموزشی غیر متمرکز قرار دارد که در آن، برنامه‌ریزی آموزشی بر حسب محیط آموزشی خاص صورت می‌گیرد. در این الگو، انطباق برنامه با ویژگی‌های کلاسی، مدرسه و دانش آموزان، اصلی اساسی است. به همین منظور نیز، معلمان و سایر گروه‌ها در برنامه‌ریزی مشارکت فعال دارند و تصمیمات بر اساس نظرات و دیدگاه‌های افراد گرفته می‌شوند. به این ترتیب می‌توان گفت، سازگاری با دانش آموز، معلم و محیط، ویژگی اساسی نظام غیر متمرکز است.

نظام آموزش رسمی ما، هم چنان که در ابتدا گفته شد، از الگوی برنامه‌ریزی متمرکز پیروی می‌کند. الگوی غیر متمرکز برنامه‌ریزی آموزشی را ما در جامعه‌ی خود، بیشتر در قالب آموزش‌های غیر رسمی می‌توانیم ببینیم که توسط آموزشگاه‌های آزاد و نیز رسانه‌ها ارائه می‌شوند. با چنین تصویر و پیشینه‌ای، کارکردها و پیامدهای هریک از دو نظام آموزشی رسمی و غیر رسمی در کشور را چنین می‌توان فهرست کرد:

### آموزش های رسمی

آموزش‌های رسمی متمرکز و یکسویه، علی‌رغم برخی دستاوردها و نکات مثبت، پیامدهای منفی و زیانبار بسیاری دارد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

● «کم‌اعتباری» نظام رسمی آموزشی نزد دانش آموزان، خانواده‌ها و نخبگان فرهنگی و معلمان و «نداشتن اعتماد کافی» آنان به این نظام: جامعه، از یک سو اعتبار علمی آن‌چه را که مدرسه به دانش آموزان برای رشد استعدادهایشان یاد می‌دهد، زیر سؤال می‌برد، و از سوی دیگر، نسبت به این‌که چنین دانش‌هایی منطبق با نیازها هستند و می‌توانند فراگیران را برای زندگی بهتر در آینده یاری کنند، سخت بی‌اعتماد است. بازتاب این مسائل را در رفتارهای زیر می‌توان مشاهده کرد.

● بی‌انگیزگی و بی‌علاقگی دانش آموزان برای حضور در مدرسه: استقبال دانش آموزان از نیامدن معلم یا تعطیلی کلاس و مدرسه، و نیز فرار برخی از آن‌ها از مدرسه، نشانه‌ی روشنی بر بی‌انگیزگی و کم‌علاقگی است.

● بی‌علاقگی دانش آموزان به متون درسی: بازتاب این

راهبرد غالب در تهیه‌ی برنامه‌ها و تولید منابع و متون آموزشی در کشور ما، رسمی و متمرکز بوده است. این راهبرد:

● کمتر پژوهش محور بوده و عمدتاً با تأکید بر اهداف هنجاری، حق تولیدکننده و فرستنده‌ی پیام را مقدم بر حق مخاطب و علاقه‌ها و نیازهای او تلقی می‌کرده است.

● مشارکت گروه‌های متفاوت مخاطبان (دانش آموز، معلم و مربی) در تولید پیام و محتوا و نیز مشارکت مردمی در سرمایه‌گذاری برای تولید برنامه و مواد آموزشی کمتر مورد توجه بوده است.

● بر تولید کم‌تنوع و یکسان برای گروه‌های متفاوت مخاطبان تأکید دارد و تنوع و تکثر علاقه‌ها، نگرش‌ها و نیازها را کمتر مورد توجه و عنایت قرار داده است.

● تغییر و تحولات اجتماعی و فرهنگی در سطح ملی و بین‌المللی، تحولات فناوری‌های نوین ارتباطی و تغییر نقش و کارکردهای رسانه‌ها کمتر مورد توجه بوده است.

اکنون پس از دو دهه، با تغییر و تحولات نسلی، تحول و تکثر علاقه‌ها و نیازها، تغییر فضای تولید و مصرف برنامه‌ها و کالاهای فرهنگی و آموزشی، تحولات در حوزه‌ی رسانه‌ها و بازار پیام و نشر، شرایط اجتماعی و فرهنگی کشور کاملاً دگرگون شده است.

عصر ارتباطات و اطلاعات، و تغییر و تحولات و پیشرفت‌ها در زمینه‌ی فناوری‌های اطلاعاتی و آموزشی موجب شده است، نقش و کارکرد آموزش‌های غیر رسمی و رسانه‌ای در حوزه‌های آموزش و پرورش و تربیتی به‌طور چشم‌گیری افزایش یابد. توسعه و گسترش روز افزون این قبیل آموزش‌ها به مدد فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، و نیز استقبال آموزش‌گیران و خانواده‌ها از آن‌ها، در کنار قابلیت انعطاف و انطباق با نیازهای زندگی روزمره و نیز جذابیت استفاده از این قبیل آموزش‌ها تا به آن جاست که به مرور حوزه‌ی تأثیر آموزش‌های رسمی را به حاشیه می‌برد و بسیار کم‌رنگ می‌کند.

در همین زمینه، اکنون در حوزه‌ی آموزش زبان دوم، رایانه و IT، آموزش‌های هنری و فنی و حرفه‌ای، ورزش و تربیت‌بدنی، و هم‌چنین آموزش پیش‌دانشگاهی و آمادگی برای ورود به دانشگاه و نیز آمادگی برای ورود به مدرسه، نهادهای آموزشی غیر رسمی کاملاً عرصه را از آن خود کرده‌اند.

چنان‌چه به تفاوت‌ها و تمایزها، و شکاف بین آموزش‌های رسمی و غیر رسمی با تأمل و تدبیر بنگریم،

بی‌علاقگی را در آن‌چه آخر سال پس از انجام هر امتحان از سوی دانش‌آموزان صورت می‌گیرد، از قبیل پاره کردن و رها کردن کتاب‌ها در کوچه و خیابان و حیاط مدرسه، می‌توان دید. تلاش بچه‌ها برای حذف بخشی از درسنامه و درس ندادن معلم در کلاس نیز، نشانه‌ی دیگر عدم اشتیاق آن‌ها به مباحث درسی است.

بی‌ارتباط بودن مباحث و موضوعات درسی با نیازها، علاقه‌ها و مسائل و مشکلات روزمره‌ی زندگی، عدم تنوع و تکثر منابع و شیوه‌های آموزش و تدریس، از جمله عوامل این بی‌علاقگی هستند. به علاوه، متون و منابع موجود برای معلمان و دانش‌آموزان جذاب و اشتیاق‌آور نیستند و شوق و انگیزه‌ی مطالعه را در آن‌ها برنمی‌انگیزند. این موضوع، وقتی در کنار نظام ارزش‌یابی پاسخ‌محور و نمره‌قرار می‌گیرد، بی‌انگیزگی دانش‌آموز را بیش از پیش دامن می‌زند.

● **قرار دادن همه‌ی دانش‌آموزان، علی‌رغم تفاوت‌های بسیار، در قالب‌های از پیش تعیین شده و غیر منعطف:** این موضوع، علاقه‌ها و تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان را مختل می‌کند. چنین نظامی، از آن‌جا که هدف محور پاسخ‌محور (به جای فرایند محور) است، پرسش، نقد، بحث و گفت‌وگو را برنمی‌تابد. بنابراین، نه تنها امکان ظهور و بروز ایده‌ها و اندیشه‌های خلاق، بدیع و نو را فراهم نمی‌آورد، بلکه پرسشگران، منتقدان و نوآوران، اعم از معلم یا دانش‌آموز را وادار به سکوت می‌سازد، در حاشیه قرار می‌دهد و یا حذف می‌کند.

● **روآئید نبودن و عدم انطباق با مقتضیات زمان:** به دلیل ساختار بروکراتیک کند و سخت، و نیز نظام هنجاری و ارزشی خاص، نظام رسمی همواره به سختی و با فاصله‌ی بسیار تغییرات را می‌پذیرد. این موضوع در عصر اطلاعات که هر لحظه دانش، ایده‌ها و اندیشه‌های جدیدی به منصفه‌ی ظهور و بروز می‌رسند، نوای پس‌افتادگی و تأخر ایجاد می‌کند این فاصله و تأخیر اگر تا چند سال پیش تحمل می‌شد، اما اکنون و در شرایط فعلی که اکثر فراگیران به مدد فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، به منابع جدید دست‌رسی دارند، دیگر پذیرفته نیست و موجب پس‌زدن نظام آموزش رسمی همراه با دلزدگی از آن می‌شود.

● **سخت و غیر قابل انعطاف و محدود بودن نظام رسمی آموزش به فضای خشک، خشن و رسمی مقررات محدود کننده و دست‌وپاگیر اداری:** این فضا که تطبیق کامل و بی‌چون و چرای همه را با خود می‌طلبد، نه دل‌پذیر و مطلوب است و نه اگر همه هم بخواهند

می‌توانند، خود را با شرایط آن وفق دهند. بنابراین، همواره گروهی از آن بیرون می‌مانند یا پس‌زده می‌شوند.

همه‌ی این عوامل و شرایط دست به دست هم می‌دهند و همه‌ی گروه‌های متفاوت فراگیران و دانش‌آموزان و حتی معلمان را از مدرسه و نظام مدرسه‌ای رسمی بیزار و دلزده می‌کنند.

### آموزش‌های غیر رسمی

آموزش‌های غیر رسمی، از نظر ویژگی‌ها و صفات، کاملاً از آموزش‌های رسمی متمایز هستند و در مقابل آن‌ها قرار می‌گیرند. چرا که اصولاً این نوع آموزش‌ها در پاسخ به نیازها و کمبودهایی شکل گرفته است که نظام آموزش رسمی قادر به پاسخ‌گویی به آن‌ها نبوده است.

مهم‌ترین اصل در آموزش‌های غیر رسمی خواسته‌ها و نیازهای مخاطب، فراگیرنده یا مشتری است. به تعبیر دیگر، مخاطب‌محوری و مشتری‌مداری فلسفه‌ی این نوع آموزش‌ها را تشکیل می‌دهد؛ درست در نقطه‌ی مقابل آموزش‌های رسمی که دولت‌محور است و حق فرستنده‌ی پیام یا همان دولت و مراجع رسمی را مقدم بر حقوق مخاطب و مشتری قرار می‌دهد. بازتاب این فلسفه در برنامه‌ها، منابع، متون و شکل اجرای آموزش‌ها خود را به این صورت‌ها نشان می‌دهد:

● **انطباق با نیازها:** مهم‌ترین ویژگی آموزش‌های غیر رسمی است. اصولاً این قبیل آموزش‌ها مسئله‌مدار است و در پاسخ به یک مسئله، و مشکل و نیازی که مخاطب یا فراگیر دارد، شکل می‌گیرد. به همین دلیل نیز، با شور و اشتیاق فراوان و با صرف هزینه و وقت بسیار از جانب آن‌ها دنبال می‌شود.

● **مبتنی بودن رفتار فراگیرنده بر انتخاب عقلانی و محاسبه‌ی هزینه و فایده:** از آن‌جا که فراگیران چنین آموزش‌هایی را برای زندگی خود مفید می‌دانند، به صورت مجذبه‌ای آن‌ها را پیگیری می‌کنند.

● **انعطاف‌پذیری بر حسب شرایط، مقتضیات و محدودیت‌های مخاطب و محیط (از قبیل فرصت، زمان و مکان):** این ویژگی قدرت مانور بسیاری در جذب مخاطبان و تأمین شرایط و پاسخ‌گویی به علاقه‌های او ایجاد می‌کند و بر دامنه‌ی گروه‌های استقبال‌کننده از این قبیل آموزش‌ها هر روز می‌افزاید.

تشکیل کلاس‌ها در ساعات دل‌خواه فراگیر، پایان کار اداری، روزهای تعطیل، تنوع محل‌ها و شبکه‌های تشکیل کلاس، و نیز بهره‌گیری از سیستم

آموزش‌های مجازی، برخی از روش‌هایی هستند که مراکز آموزش‌های غیر رسمی، اکنون در جامعه‌ی ما از آن‌ها بهره می‌برند.

● **حق انتخاب استاد از بین گزینه‌های متفاوت:** حق انتخاب، موضوعی است که متأسفانه در نظام‌های آموزشی رسمی، به دلیل تصمیم‌گیری یکسویه و از بالا در زمینه‌ی معلم و استاد، منبع و نیز برنامه و ساعات تدریس، کلاً نادیده گرفته می‌شود. به دلیل وجود معلمان و استادان متعددی که دروس واحدی را ارائه می‌دهند، دانش‌آموزان می‌توانند، متناسب با روحیه و خلق و خوی خود، استاد یا معلم دل‌خواه یا نزدیک به علاقه‌های خود را انتخاب کنند. این موضوع در اشتیاق و علاقه به درس و انگیزه‌ی یادگیری دانش‌آموزان تأثیر بسزا و غیر قابل انکاری دارد.

● **تنوع منابع و متون آموزشی:** در حال حاضر، منابع آموزشی در جهان با راهبردها و هدف‌های متفاوتی تهیه و تدوین می‌شوند. گذشته از این، در شیوه‌ی تدوین و سازمان‌دهی محتوا و اجرا نیز، بر حسب تجارب مختلف، روش‌های متنوعی وجود دارند که متأسفانه نظام رسمی آموزشی ما از آن‌ها بی‌بهره است. اما در آموزشگاه‌های آزاد، برای مثال برای آموزش زبان، رایانه یا هنرها، می‌توان ده‌ها منبع آموزشی در هر رشته نام برد.

تنوع منابع می‌تواند انگیزه و اشتیاق افراد را به مطالعه بر حسب علاقه‌ها و توانایی‌های آن‌ها برانگیزد. در مجموع می‌توان گفت، تغییر و تحول در شرایط فرهنگی و اجتماعی، رشد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، تنوع علاقه‌ها و نیازهای مخاطبان و فراگیرندگان، در کنار ناکارآمدی نظام آموزشی رسمی، به دلیل زویکرد یکسویه و غیر تکاملی، فقدان تنوع و تکثر، انعطاف‌ناپذیری، محدودیت‌های فضاها، خشک‌رسمی و عدم انطباق با مقتضیات زمان، موجب استقبال از آموزش‌های غیر رسمی از سوی فراگیرندگان و دانش‌آموزان شده است. روند روبه جلوی این استقبال به نوعی است که در برخی عرصه‌ها، آموزش‌های رسمی کاملاً عقب مانده‌اند و عقب‌نشینی کرده‌اند. احتمال می‌رود، چنین اتفاقی به‌زودی در سایر عرصه‌ها نیز رخ دهد. این مسئله ایجاب می‌کند، دستگاه‌های رسمی با درک روند تغییرات و تحولات، به استقبال آن‌ها بروند و از شکاف روزافزون بین آموزش‌های رسمی و غیر رسمی بکاهد. تأخیر و تعلل در این زمینه، نظام آموزش رسمی را با مشکلات پیچیده و لاینحلی روبه‌رو خواهد کرد.